اسلام و پژوهش‌های تربیتی ـــــــــــــ سال شانزدهم، شماره اول، پیاپی ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۵۹-۶۸
https://creativecommons.org/licenses /by-nc /4.0
doi 10.22034/eslampajoheshha.2024.2020665

# دورنمایی از فرایند ایجاد تغییرِ پایدار در اراده، مبتنی بر فلسفهٔ تعلیم و تربیت علامه مصباح یزدی (ره)*

**محمدمهدی ایوبی** / دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، رشته فلسفه دین
orcid.org/0009-0001-2888-208X
hadi.ayoubi110@gmail.com
**دریافت:** ۱۴۰۱/۰۵/۳۱ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۲/۰۳/۰۷

## چکیده

ایجاد تغییر در اراده انسان و جهت‌دهی به آن، دغدغه اصلی هر مربی است. اما معمولاً این فرایند ناخودآگاه انجام می‌شود. تدوین و ترسیم این فرایند و در نتیجه خودآگاه کردن آن اهداف و نتایج مهمی، نظیر انضباط‌بخشی به فعالیت‌های تربیتی، تسهیل در آموزش مربیان و امکان ارزیابی فعالیت ایشان را در پی خواهد داشت. پژوهش پیش رو سعی دارد این موضوع را بررسی کند و دورنمایی از فرایند جهت‌دهی اراده ترسیم نماید. مطابق یافته‌های این پژوهش، فرایند مذکور مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی اسلامی، نظیر وجود امور فطری مشترک در همهٔ انسان‌ها، کمال‌طلبی بی‌نهایت و قدرت اختیار در او و توقف صدور فعل اختیاری بر سه عنصر «بینش» و «گرایش» و «توانش» در شش مرحله تنظیم می‌شود: ۱. القای تردید نسبت به کمال‌آورترین بودنِ فعلِ اختیارشده و سوق دادن متربی به سمت‌یافتن ملاک تعیین فعلِ سودمندتر؛ ۲. کمک به متربی برای دستیابی به ملاک تعیین فعل سودمندتر؛ ۳. کمک به وی برای تطبیق ملاکِ به دست آمده در افعال هم‌عرض و تعیین فعل سودمندتر؛ ۴. تسهیل صدور اراده با تقویت قدرت اراده و گرایش نسبت به آن فعل؛ ۵. تسهیل تحقق خارجی فعل با تقویت قدرت مکلف بر انجام فعل و فراهم کردن شرایط بیرونی؛ ۶. یادآوری ملاک تعیین فعل سودمند و تطبیق مدامِ آن بر فعل مذکور و کمک به تکرار صدور عمل تا دستیابی به ملکه.

**کلیدواژه‌ها:** اراده، تغییر پایدار، حب ذات، فرایند تربیت.



* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی در اندیشهٔ علامه محمدتقی مصباح یزدی» پذیرش شده است.

**مقدمه**

یکی از مسائل مهمی که ذهن بسیاری از دانشمندان حوزه‌های انسان‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی را به خود مشغول کرده این است آیا مربی می‌تواند ارادهٔ متربی را تغییر دهد؟ اگر آری، فرایند تغییر آن به چه شکلی است؟ و مسئلهٔ مهم‌تر آنکه چگونه می‌توان این تغییر را به نحو پایدار شکل داد؟

پژوهش حاضر درصدد یافتن فرایندی است که مربی بر اساس آن و به شکل مرحله‌ای بتواند تغییری پایدار در ارادهٔ متربی ایجاد نماید.

طبیعی است که اختلاف رده‌های سنی در ویژگی‌ها و سطح استعدادها و ظرفیت‌ها، اقتضا می‌کند برای هریک این رده‌ها، فرایندی اختصاصی طراحی شود. آنچه میان فلاسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی متداول است، تقسیم این رده‌های سنی در دوره‌های هفت‌ساله است و طرح این پژوهش را باید ناظر به ۷ سالهٔ سوم یا به تعبیر کتاب ***فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی***، دورهٔ «وزارت» دانست (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۵۴)، اگر چه روح حاکم در این فرایند، بر تغییر ارادهٔ هر انسانی منطبق است.

ویژگی مهم این دوره به اختصار آن است که رشد ذهنی و استعدادی انسان به سطح مطلوبی رسیده و به تدریج از تربیت تقلیدی جدا شده و اختیار و انتخاب در او آگاهانه‌تر گردیده است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۵۴). در ادامهٔ پژوهش اثبات می‌شود که عنصر «آگاهی» عامل پایداری اراده است. بر این اساس در این مرحله از رشد انسان می‌توان در پی دستیابی به این اراده پایدار بود.

موضوع این پژوهش بخش مهمی از جورچین بزرگ فرایند تربیت انسان را تکمیل می‌کند و دستیابی به این فرایندها در تربیت، فواید فراوانی (از جمله: منضبط شدن نظام‌های تربیتی، شفاف شدن وظایف مربی در هر مرحله، قابل ارزیابی شدن مسیر تربیتی مربی و متربی، امکان مقایسهٔ نظریه‌های تربیتی، و ایجاد هماهنگی میان نهادهای تربیتی) به همراه خواهد داشت.

برای دستیابی به فرایند ایجاد تغییر اراده از منظر اسلام، ضروری است پژوهش‌های مبتنی بر منابع عقلی و نقلی دین انجام شود؛ اما به علت گسترده بودن این حوزهٔ تحقیقاتی، در پژوهش حاضر بر مبانی فلسفی اسلامی تمرکز شده و تلاش گردیده است امتداد مبانی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در موضوع حاضر کشف و شناسایی گردد.

با این توضیح، پژوهش حاضر از روش «عقلی- فلسفی» بهره می‌گیرد. همچنین برای پرهیز از پرداختن به اختلافات فلسفی از یک‌سو و وجود ظرفیت فرایندسازیِ بیشتر در مبانی مرحوم *آیةالله مصباح یزدی از سوی دیگر*، بر آراء فلسفی ایشان در حوزهٔ «فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی» تمرکز شده است.

**پیشینه**

درخصوص پیشینه پژوهشی این موضوع باید گفت: غالب کتاب‌هایی که با موضوع «فلسفهٔ تعلیم و تربیت» به نگارش درآمده درباره مقدمات و مبادی اراده نظریاتی را طرح و بررسی کرده‌اند. همچنین برخی از این کتاب‌ها بخش کوچکی

را به بررسی فرایند تربیت اختصاص داده‌اند؛ اما در دستیابی به فرایند تفصیلی تربیت، توفیق چندانی کسب نکرده اند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۳۶). در منابع فلسفهٔ اسلامی نیز مباحث مغتنمی درباره مراحل شکل‌گیری اراده در انسان وجود دارد؛ اما کمتر به شیوهٔ ایجاد تغییر در اراده اشاره شده است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۷۳).

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. تربیت

واژه «تربیت» مصدر باب تفعیل از ماده «ربو» یا «ربب» است. این دو ماده از جهت ظاهر و نیز از جهت معنی بسیار به هم نزدیک‌اند. «ربو» به‌معنای برتری، بلندی، زیادت و نمو است و «ربب» به‌معنای مالکیت، تدبیر، تولّیِ مصالح، اصلاح، سوق دادن به کمال و به عمل آوردن. «تربیت» اگر از «ربو» باشد معنای تعدیه دارد و معادل «برتری دادن، بزرگ‌کردن، زیادت بخشیدن و رشددهی» و اگر از ماده «ربب» باشد همان معنای ثلاثی مجرد (اصلاح و تدبیر) را می‌رساند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۳۳۶).

«تربیت» را در فارسی به «پرورش» یا «پروردن» ترجمه کرده‌اند. با تحلیل لغوی درمی‌یابیم که تربیت مستلزم «تغییر و تحول»، «شکوفایی استعدادهای درونی و فعلیت یافتن قوا» و «رشد و افزایش ارزش» است؛ یعنی کسی یا چیزی که تربیت می‌شود، نسبت به صورت قبلی خود ارزش بالاتری پیدا می‌کند.

این واژه غالباً درباره موجودات بی‌جان به کار نمی‌رود؛ زیرا دست کم در فهم عرفی، وجود استعداد و فعلیت یافتن آن در موجودات بی‌جان، محال قلمداد می‌شود. همچنین با توجه به وجود اختیار در انسان و عدم دسترسی مستقیم مربی به استعدادهای متربی، «تربیت» در انسان معنای ویژه‌ای می‌یابد و مراد از آن فراهم کردن زمینه بهترین انتخاب برای انسان است؛ انتخابی که در پرتو آن استعدادهای انسانی به بیشترین شکوفایی دست یابند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۲۶؛ صفایی حائری، ۱۳۸۶، ص ۳۶؛ فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

گاهی تربیت به هرگونه افزایشی اطلاق می‌گردد، حتی اگر این افزایش در مجموع به ضرر موجود باشد و موجب نقص وی گردد. اما مراد از «تربیت» در پژوهش حاضر، افزایش کمال حقیقی و مجموعی موجود است. کمال حقیقی بیشترین کمالی است که برای یک موجود تصور می‌شود.

### ۱-۲. اراده

واژهٔ «اراده» در معنای عام خود، تقریباً مترادف با دوست داشتن و پسندیدن است. معنای دیگر این واژه «تصمیم بر انجام کار» است؛ این معنا از اراده متوقف بر تصور فعل و تصدیق به فایده آن بوده و همین معنا در دانش فلسفه به‌مثابه فصل حقیقی حیوان شناخته می‌شود و از ویژگی‌های فاعل بالقصد به شمار می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹؛ عبودیت و مصباح، ۱۳۹۹، ص ۲۱۵).

**۱-۳. تغییر پایدار**

مراد از «تغییر پایدار» در این پژوهش، تغییراتی است در متربی که پس از شکل‌گیری، در برابر عوامل خارجی مقاوم است و در نتیجه از استمرار و ضمانت بقا برخوردار است. روشن است که پایدار بودن یک تغییر به معنای نفی اختیار متربی نسبت به کنار گذاشتن آن نیست و متربی همیشه مختار است که تغییر پدید آمده در رفتار خود را استمرار بدهد یا ندهد. پایداری مذکور صرفاً نسبت به عوامل خارج از اراده لحاظ شده است.

در مقابل، «تغییرات ناپایدار» تغییراتی است که شدت تأثیر آنها از عوامل خارجی فراوان است.

## ۲. مبانی انسان‌شناختی

۱. انسان مرکب از روح و بدن است و این دو در یکدیگر مؤثرند. روح مجرد و جاودانه است و ساحت اصیل انسانی به شمار می‌رود (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴–۱۶۸).

۲. روح انسانی واجد مراتب طولی و عرضی است و گاهی در کمالات این مراتب تزاحم‌هایی وجود دارد. مشهور فلاسفه مرتبهٔ نباتی، حیوانی و انسانی را مراتب طولی نفس دانسته‌اند و تقسیم قوای حیوانی به قوای ادراکی و تحریکی، از جمله مراتب طولی نفس است و انواع غرایز حیوانی (مثل میل به خواب و غذا) را می‌توان مثال مراتب عرضی دانست. منشأ تزاحم میان این مراتب آن است که انسان نمی‌تواند به طور همزمان نیازهای همهٔ این مراتب را برآورده سازد؛ مثلاً، نمی‌تواند هم غذا بخورد و هم مطالعه کند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸).

۳. همهٔ انسان‌ها واجد سرشت مشترکی به نام «فطرت» هستند. حب ذات، معرفت شهودی به خداوند و میل به پرستش او از جمله مهم‌ترین امور فطری هستند (رجبی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴–۱۲۶؛ الاهی راد، ۱۳۹۹، ص ۷۱).

۴. اگرچه انسان‌ها در بسیاری از ویژگی‌ها تفاوت دارند، اما وجود این بنیاد مشترک میان همهٔ آنها امکان ارائهٔ اصول تربیتیِ فراگیر و همگانی را فراهم می‌سازد (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲).

۵. انسان موجودی هدفمند است و هیچ کاری را بی هدف انجام نمی‌دهد. سلسلهٔ اهداف و علل غایی رفتارهای انسانی به حب ذات ختم می‌شود. حب ذات، میلی فطری و ذاتی در انسان است که او را همواره به دستیابی کمال ذات فرامی‌خواهد. همچنین انسان کمال ذات را به نحو مطلق بدون قید می‌خواهد. هرگز به کمال حاصل رضایت نمی‌دهد و برای کسب کمال بیشتر، تا آخرین لحظهٔ عمر خود می‌کوشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۴). انسان‌ها اگرچه برای ارضای کمال‌طلبی خود، گزینه‌های متفاوتی را انتخاب می‌کنند؛ اما بر اساس براهین فلسفی تنها راه ارضای کامل این کمال‌طلبی در سایهٔ قرب به موجود بی‌نهایت حاصل می‌گردد (گروه نویسندگان،۱۳۹۰، ص۱۷۳–۱۷۷).

۶. تحقق کمال حقیقی انسان وابسته به افعال اختیاری اوست و صدور فعل اختیاری از او در گرو برخورداری از سه عنصر است:

عنصر اول: قدرت و توانایی بر انجام آن کار؛

عنصر دوم: بینش و معرفت نسبت به چیستیِ آن کار، سودمندی آن کار برای ذات و نحوهٔ انجام آن؛

عنصر سوم: میل به انجام آن کار.

این سه عنصر می‌توانند بر یکدیگر تأثیر بگذارند؛ نظیر اینکه علم به فایدهٔ یک رفتار، گرایش به آن رفتار را تقویت می‌کند.

۷. انسان می‌تواند با تقویت عناصر سه‌گانهٔ فوق و تغییر در آنها، دایرهٔ افعال اختیاری خود را توسعه دهد و یا رفتارهایی را که از وی صادر می‌شود تغییر دهد؛ همچنان که مربی می‌تواند ایجاد تغییرات در این عناصر را تسهیل و جهت‌دهی نماید (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰-۱۸۲).

### ۳. وضعیت موجود متربی

مطابق مبانی انسان‌شناختیِ پیش‌گفته و به طور خاص مبنای شماره (۵)، وقتی فعلی از متربی صادر می‌شود او نسبت به آن فعل در وضعیت زیر قرار دارد:

۱. نسبت به آن فعل معرفت و بینش دارد؛ به این معنا که اولاً، آن فعل را تصور کرده است. ثانیاً، آن را تصدیق نموده که این فعل در مقایسه با ترک آن و انجام افعال جایگزین آن، برای ذات، کمال‌آورتر است.

طبیعی است که این کمال‌آوری لزوماً حقیقی نیست، بلکه کمال‌پنداری نزد فاعل است و می‌تواند واقعاً کمال‌آورترین باشد و می‌تواند این‌گونه نباشد.

۲. نسبت به آن میل دارد. این گرایش همان‌گونه که می‌تواند ناشی از بینش مزبور باشد، می‌تواند متأثر از عوامل غیر بینشی نیز باشد؛ مثل گرایش‌های ناشی از تعصب‌ها و اعتیادها. در این گرایش‌ها گاهی شخص متعصب و معتاد، خود معترف است که فعل مذکور نه تنها کمالی برای ذات به همراه ندارد، بلکه در مجموع، ذات را دچار نقیصه می‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، این فاعل در حین صدور فعل، به منفعت فعل برای بعدی از ابعاد انسانی خود آگاهی دارد؛ اما ممکن است در همان زمان نیز ملتفت باشد که با ملاحظه مجموع ابعاد خود، فعل مزبور برایش سودمند نیست؛ اما باز گرایش شدید به فعل، موجب صدور آن از فاعل می‌شود؛ همچنان که ممکن است گرایش پدیدآمده معلول عوامل بینشی و غیر بینشی به شکل همزمان باشد.

۳. نسبت به ارادهٔ انجام فعل و همچنین تحقق خارجی آن فعل، واجد توانایی است؛ مثلاً، وقتی کسی از جای خود برمی‌خیزد، هم قدرت بر تحقق ارادهٔ برخاستن داشته است و هم توانایی جوانحی برخاستن را (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱).

نکتهٔ شایان ذکر در بحث قدرت این است که وقتی فعلی در مرتبهٔ اول متعلق ارادهٔ متربی قرار می‌گیرد، به توانایی بیشتری نیاز دارد؛ اما هر چه این اراده تکرار شود، تحقق اراده آسوده‌تر می‌گردد. بله، شاید در بسیاری از موارد قدرت لازم برای تحقق خارجی فعل در مرتبه اول و دفعات بعدی تفاوتی نکند؛ اما در همان موارد نیز قدرت لازم برای اراده کردن در مرتبهٔ اول بیش از قدرت لازم در اراده‌های بعدی است.

به تعبیر ساده‌تر، تکرار یک ارادهٔ پیشین برای انسان به مراتب ساده‌تر از ایجاد یک ارادهٔ جدید است و این نکته ریشهٔ شکل‌گیری عادت‌ها در انسان است.

### ٤. اقدامات متصور برای تغییر اراده

مربی برای ایجاد تغییر در ارادهٔ متربی باید در یکی از مقدمات مذکور تصرف کند. بنابراین منطقاً سه راه برای او متصور است:

۱. در بینش او نسبت به کمال‌آورترین بودن این فعل در مقایسه با سایر افعال جایگزین تغییر، تصرف نماید. (توضیح تفصیلی این راه در ادامه خواهد آمد.)

۲. میل متربی نسبت به این فعل را تغییر دهد؛ به این معنا که حب فاعل به فعل را از بین ببرد. این تغییر گرایشی اگر به واسطهٔ تصرف در بینش‌های فاعل نسبت به فعل انجام گیرد که در حقیقت همان مسیر اول خواهد بود؛ اما اگر از عوامل غیر بینشی برای این تغییر استفاده کند، مسیر دومی را طی کرده است؛ مثلاً، آن فعل را در قالب شعر به یک امر ناخوشایند نزد فاعل تشبیه کند؛ شعری که معرفتی به فاعل نیفزوده، اما گرایش او به فعل را تحت تأثیر قرار داده است.

۳. توانایی متربی را نسبت به اراده آن فعل و یا تحقق خارجی آن فعل سلب کند؛ مثلاً، او را در خانه زندانی کند تا نتواند فعل مفروض را در خارج از خانه محقق سازد.

### ٥. مقایسه راه‌ها

از میان سه راه مذکور به نظر می‌رسد که راه دوم و سوم با دو مشکل روبه‌روست:

مشکل اول این است که تغییر ارادهٔ حاصل از این دو راه، پایدار و دارای ضمانت بقا نیست. فرض کنیم مربی توانست با خواندن شعری برای متربی، شراب را به زهر تلخی تشبیه کند و با این تشبیه، گرایش او به نوشیدن شراب را از بین ببرد؛ اما کافی است فرد دیگری شعر موزون‌تری برای متربی بخواند که در آن شراب به اکسیر حیات تشبیه شده است. این شعر گرایش متربی به شراب را بیش از پیش می‌سازد. همچنین سلب قدرت متربی نیز ناپایدار است. مربی معمولاً نمی‌تواند قدرت متربی بر فعل را در تمام طول عمر متربی محدود کند و امکان صدور آن فعل را به وی ندهد.

مشکل دوم این است که دو راه اخیر موجب می‌شود تغییر حاصل در اراده یا فاقد ارزش اخلاقی شود و یا دست کم از ارزش اخلاقی کمی برخوردار گردد. وقتی مربی قدرت متربی را سلب می‌کند اساساً ترک آن مستند به مربی است، نه متربی و نمی‌تواند برای متربی ارزشی به همراه داشته باشد. همچنین تصرف مربی در گرایش‌های متربی اگرچه فعل یا ترک آن را از حوزهٔ اختیار متربی خارج نمی‌کند، اما چون متربی، خود گرایش خویش را مدیریت نکرده و با معرفت یک طرف را ترجیح نداده، ارزش اخلاقی کمتری به دست آورده است.

آنچه در تنقیص راه دوم و سوم گفته شد مربوط به فرضی است که مربی بخواهد آن دو را راه محوری برای هدایت اراده قراردهد؛ اما بهره‌مندی از این دو راه به عنوان تسهیل‌گر در تغییر اراده، قطعاً لازم و مطلوب است.

بر این اساس به نظر می‌رسد باید برای ایجاد تغییر پایدار و ارزشمند در اراده، مسیر اول را پی گرفت. (در ادامه به توضیح بیشتر این راه می‌پردازیم.)

## ٦. تغییر اراده از راه تغییر در بینش‌ها

### ۶-۱. مرحله اول

گفته شد که هر فاعلی برای صدور فعل، لازم است ابتدا فعل را تصور کند و بعد فایده‌مندی آن را برای ذات خویش تصدیق نماید. همچنین تصدیق به مطلق فایده‌مندی فعل کافی نیست، بلکه فاعل باید تصدیق کند که فایدهٔ حاصل از انجام فعل برای ذات بیش از فواید ترک آن فعل و همهٔ افعال جایگزین آن فعل است.

اکنون مربی اگر بخواهد با تصرف در این دانش‌ها مانع صدور اراده فعل از متربی باشد منطقاً دو راه دارد:

راه اول اینکه نگذارد متربی فعل را تصور کند. این راه نیز واجد کاستی‌های دو راه نقد شدهٔ مذکور است؛ یعنی نه پایداری دارد و نه ارزش اخلاقی. پایش همه مبادی تصور متربی توسط مربی کاری بس دشوار، بلکه نزدیک به محال است.

راه دوم اینکه مربی در تصدیق متربی به فایدهٔ فعل تصرف کند. تصرف در تصدیق به فایده نیز به دو گونه قابل تصویر است:

گونه اول اینکه مربی روش و ضابطهٔ تعیین کمال برتر و منفعت بیشتر را به متربی خود نمی‌آموزد تا خود متربی به شناسایی کمال برتر اقدام کند، بلکه خود مربی کمال حاصل از فعل مورد ارادهٔ متربی را برای متربی اندازه‌گیری می‌کند و همچنین مقدار کمال حاصل از انجام افعال جایگزین را نیز برای وی تعیین می‌نماید و نشان می‌دهد فعلی که متربی انتخاب کرده، کمال‌آورترین گزینه نیست. در نتیجه، متربی که ذاتاً در پی کسب بیشترین منافع برای ذات است، از گزینهٔ مد نظر خود منصرف می‌شود و به گزینهٔ کمال‌آورتر متمایل می‌گردد.

این نوع تصرف در بینش اگرچه تأثیری پایدارتر و ارزشمندتر از تصرف‌های پیشین دارد، اما چون متربی در تقدیر و اندازه‌گیری کمال حاصل از رفتارها، با تعبد و اعتماد به مربی عمل کرده و خود به معیار و ضابطه‌ای برای این تقدیر دست نیافته، هنوز در معرض سطحی از ناپایداری است و ممکن است با تغییر مربی و شکل‌گیری تعبدها و اعتمادهای جدید، تقدیرها و اندازه‌ها متفاوت گردند.

گونهٔ دومِ تصرف در تصدیق به فایده این است که مربی ابتدا در کمال‌آورترین بودن فعل انتخابی مکلف در مقایسه با سایر افعال جایگزین، القای تردید کند. این کار می‌تواند با طرح سؤال یا طرق دیگر حاصل شود و چون متربی انتخاب‌های خود را بر اساس ضوابط صحیح انجام نداده است، دچار تردید می‌شود و درصدد یافتن فعل کمال‌آورتر برخواهد آمد. در این مرحله است که مربی او را به سؤالی عمیق‌تر رهنمون می‌سازد و آن اینکه اساساً فعل کمال‌آورتر را باید چگونه و با چه روش و ضابطه‌ای شناسایی کرد؟ چگونه باید مطمئن شویم که در هر انتخابی، فعلی را برگزیده‌ایم که کمال حاصل از آن بیش از کمال حاصل از تمام افعال جایگزین آن است؟

این‌گونه است که حب ذات متربی او را به سمت یافتن چنین ملاکی دعوت خواهد کرد؛ زیرا به خوبی می‌فهمد فقدان این ضابطه موجب می‌شود با خطای در انتخاب، از کمالات بسیاری محروم شود و به گزینه‌های کم‌ارزش‌تر اکتفا نماید.

**۶-۲. مرحله دوم**

در ادامه و پس از اینکه متربی انگیزه یافته است در پی ضابطه‌ای برای شناسایی فعل سودمندتر بگردد، در مرحله دوم مربی وظیفه دارد متربی را کمک کند تا به چنین ملاک و ضابطه‌ای دست یابد.

**۶-۲-۱. فرایند شناسایی فعل سودمندتر**

تعیین مراحل شناسایی فعل سودمندتر، خود نیازمند مقاله‌ای مفصل است؛ اما به اختصار می‌توان گفت: انسان متشکل از مراتب جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی است و هر یک از این مراتب کمالات نسبی خود را دارد؛ اما کمال حقیقی انسان تقویت و تکامل مرتبهٔ اخیر وجودی او (یعنی کمال انسانی) است و تکامل دیگر مراتب، تا جایی که مقدمهٔ تکامل مرتبهٔ اخیر باشند، برای کمال حقیقی انسان سودمند و مطلوب است. اما در غیر این صورت، به ضرر کمال مجموعی و حقیقی انسان خواهند بود. اما شناسایی اینکه چه فعلی به شکل مباشر یا غیر مباشر به تکامل مرتبهٔ اخیر وجود انسانی می‌انجامد و در مقایسهٔ چند فعل، کدام‌یک کمال بیشتری به دست خواهد داد، نیازمند معیاری دقیق است.

مطمئن‌ترین معیار برای شناسایی میزان کمال حقیقی حاصل از یک فعل برای انسان، این است که ببینیم این فعل تا چه میزان انسان را به موجود کامل مطلق (یعنی خداوند متعال) نزدیک کرده است و در مقایسه میان چند فعل، فعلی که قرب‌آوری بیشتری داشته باشد کمال بیشتری به همراه خواهد داشت (مصباح، ۱۳۹۸، ص ۱۹۵).

نکتهٔ حایز اهمیت این است که متربی در این مرحله و برای شناسایی فعل قرب‌آورتر ابتدا از ابزارهای علمی خود، یعنی عقل و حس بهره می‌گیرد و وقتی با کاستی این روش‌ها مواجه می‌شود به ضرورت وحی و ابزارهای دانش ماورایی پی می‌برد و مربی در این مرحله با اثبات مقدمات عقلی مسئله، متربی را به منابع وحیانی متصل می‌کند و امکان استفادهٔ او از این منابع را برای پاسخ این سؤالات بنیادین فراهم می‌آورد (مصباح، ۱۳۹۸، ص ۲۵۸).

**۶-۳. مرحله سوم**

پس از اینکه متربی، خود به ملاک منضبطی برای شناسایی فعل کمال‌آورتر دست یافت، آن را با فعل اراده شدهٔ خود و افعال جایگزین آن تطبیق می‌دهد و فعل کمال‌آورتر و قرب‌آورتر را شناسایی می‌کند. پس از حصول این معرفت، حب ذات متربی او را به سمت ارادهٔ آن فعل سوق خواهد داد. مربی در این مرحله کمک می‌کند تا متربی این تطبیق را به درستی انجام دهد و در تشخیص فعل قرب‌آورتر به خطا نیفتد.

**۶-۴. مرحله چهارم**

در این مرحله پس از اینکه متربی گرایشی بدوی به صدور فعل سودمندتر پیدا کرد، مربی می‌کوشد با تقویت گرایش‌ها از یک‌سو و تقویت قدرت اراده کردن از سوی دیگر، تحقق این اراده را برای متربی تسهیل کند. همهٔ تمرین‌ها و دستورهای تقویت اراده در این مرحله جانمایی می‌شود.

مربی در این مرحله می‌کوشد تا گرایش‌های متربی را با انتخاب این فعل همسو کند؛ مثلاً، اگر متربی گرایش فراوانی به قدرت، لذت، آرامش و یا زیبایی دارد، مربی جنبهٔ کمالی متناسب با گرایش‌های متربی را بیشتر توصیف می‌کند.

وقتی رفتاری انسان را به کامل مطلق نزدیک می‌کند به این معناست که بر همهٔ کمالات انسانی می‌افزاید؛ اما اینکه مربی کدام کمال را در توصیفاتش برای متربی برجسته کند، به گرایش‌های متربی وابسته است.

**۶-۵. مرحله پنجم**

پس از حصول اراده، متربی به انجام آن فعل مبادرت خواهد کرد. در این مرحله، مربی قدرت متربی برای تحقق خارجی را تقویت می‌کند و زمینه‌های تحقق خارجی فعل را هر چه بیشتر فراهم می‌آورد تا تحقق فعل را تسهیل نماید.

**۶-۶. مرحله ششم**

در نهایت، مربی با یادآوری ضابطهٔ شناسایی فعل سودمندتر و تطبیق مدام آن در فعل مذکور از یک‌سو و کمک به تکرار صدور عمل توسط متربی از سوی دیگر، می‌کوشد صدور فعل از مکلف را به مرحله ملکه برساند. در این صورت تغییر پدید آمده در اراده به سطح مطلوبی از پایداری رسیده است. نمونهٔ این فرایند در کتاب ***خودشناسی برای خودسازی***، مرحوم *علامه مصباح* به صورت عملی پیاده شده است (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۶).

**نتیجه‌گیری**

مراحل ایجاد تغییر پایدار در اراده توسط مربی عبارت است از:

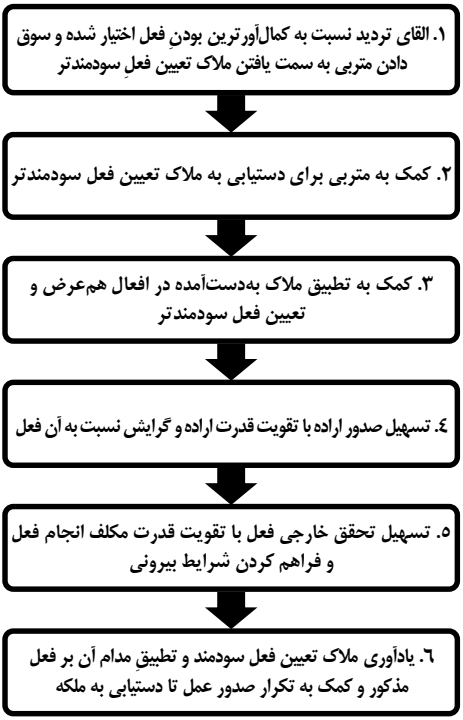

**منابع:**

راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۳۷۴، ***مفردات الفاظ القرآن***، قم، دار القلم.

رجبی، محمود، ۱۳۸۶، ***انسان شناسی در قرآن***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

صفایی حائری، علی، ۱۳۸۶، ***مسئولیت و سازندگی***، چ چهارم، قم، لیلة القدر.

عبودیت، عبدالرسول و مجتبی مصباح، ۱۳۹۹، ***خداشناسی***، چ دهم، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

فقیهی، سیداحمد، ۱۳۹۳، ***روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ***فلسفه تعلیم و تربیت***، چ دوم، تهران، مدرسه.

مصباح، مجتبی، ۱۳۹۸، ***فلسفه اخلاق***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۰، ***دروس فلسفه اخلاق***، چ پنجم، تهران، اطلاعات.

ـــــ ، ۱۳۸۶، ***خودشناسی برای خودسازی***، چ سیزدهم، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ـــــ ، ۱۳۹۰، ***مشکات***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.